نمایش

## «تارانتینو»ی موزیکال روی صحنه می‌رود



۱۲ تا ۱۵ جولای، نمایش موزیکال «برای ضبط: کوئنتین تارانتینو» با بازی «وان ریچل وود» و «ریو کارنی» در مرکز «والیس آنن برگ» لُس آنجلس به روی صحنه می‌رود.

این نمایش موزیکال ابتدا در سال ۲۰۱۰ توسط «شین شیل» و «اَندرسن دیویس» اجرا شد که شامل محتوایی در احترام به فیلمسازان بزرگ و شامل صحنه‌ها و ترانه‌هایی از مهم‌ترین آثار آن فیلمسازان بود. در این نمایش بخش‌ها و ترانه‌هایی از آثار «مارتین اسکورسیزی» «برادران کوئن» «پُل تامس اندرسن» «جان هیوز» «باز لارمان» «رابرت زِمکیس» و «گری و پنی مارشال» استفاده شد و اما در بیست و پنجمین سالگرد خلق فیلم «پالپ فیکشن» (قصه عامه‌پسند) اثر تارانتینو نمایشی موزیکال بر مبنای این اثر تارانتینو و نیز مجموعه آثار او به روی صحنه می‌رود.

نمایش «برای ضبط: تارانتینو» را دیویس کارگردانی کرده و شیل و سیوبهان اونیل تهیه‌کنندگی آن را عهده‌دار هستند.

## اجرای «فلیک» برای دانشجویان



برای حمایت از دانشجویانی که علاقه‌مند به تماشای نمایش «فلیک» به‌عنوان جدیدترین اثر گروه تئاتر «لیو» هستند، این اثر نمایشی روز یکشنبه ۷ مرداد علاوه بر اجرای متداول خود در ساعت ۱۹:۳۰، در ساعت ۱۷ و در قالب یک اجرای ویژه دانشجویی نیز در پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه می‌رود. دانشجویان علاقه‌مند می‌توانند با شماره دانشجویی خود از طریق سامانه فروش بلیت Tik۸ و با داشتن کارت دانشجویی خود از گیشه پردیس تئاتر شهرزاد، بلیت اجرای دانشجویی نمایش «فلیک» را تهیه کنند.

«فلیک» نوشته «آنی بیکر» و ترجمه بهرنگ رجبی، با کارگردانی حسن معجونی اجرا می‌شود و نوید محمدزاده، ستاره پسیانی، حسین حسینیان و برنا انصاری در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند.

«فلیک» روایتگر روابط انسانی ۳ جوان در سینمایی قدیمی به نام فلیک است.

## نمایش‌های عروسکی استان‌ها حیرت‌انگیز بودند



مریم سعادت داور مرحله ارزیابی نهایی جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران مبارک، می‌گوید: امسال نمایش‌ها حیرت‌انگیز و خیلی خوب بودند. وی نمایش عروسکی را یک شیوه بیان تئاتری دانست و افزود: در گذشته تماشاگران، تئاتر عروسکی را در قالب نمایش کودک می‌شناختند چون سالیان سال برای مخاطب کودک و نوجوان به صحنه می‌رفت و تئاترهای عروسکی بزرگسال خیلی کم بود. در صورتی که در همه جای دنیا نمایش‌ها با مضامین سنگین و فلسفی به ویژه در اروپای شرقی توسط تئاتر عروسکی اجرا می‌شدند. او با این توضیح که چند سالی است تعداد دانشجویان رشته تئاتر عروسکی بیشتر شده و مدام کار می‌کنند، ادامه داد: اجراهای مستمر در طول سال موجب شده تئاتر عروسکی کم کم جایگاه و طرفدارانش را پیدا کند. البته به نظرم از زمانی که مرضیه برومندد بیری جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران مبارک را به عهده گرفته است این رویداد شکل و شمایل بهتری پیدا کرده. او همیشه پی گیر است تئاترهایی که شاخصند و قابلیت اجرای عمومی دارند در طول سال میزبان مخاطبان باشند.

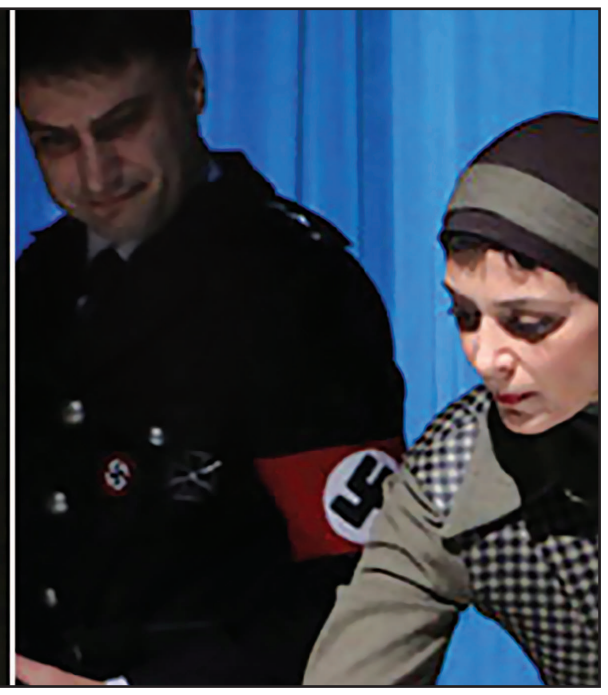
## جای خالی ورکور در خاموشی دریا

# سکوتم از رضایت نیست

PDF Compressor Free Version

**نمایش «خاموشی دریا»، اقتباسی است به قلم رضا گوران. والبته با ذهنیت‌ها و شائبه‌های خاصی که راه ورکور را به بیراهه می‌کشاند و قصه را مغشوش می‌کند. این اغتشاش البته در ذهن کسی اتفاق می‌افتد که از قبل، داستان را خوانده باشد که از اساس یک «داستان» است و نه یک «نمایشنامه» و بدیهی است که وقتی پای اقتباس به میان می‌آید، یعنی اقتباس کننده، آزاد است، ایده‌ها و چالش‌های ذهنی و زمینه‌ای زمان و مکان خود را در آن بریزد**





آذر فخری

نمایش: خاموشی دریا
نویسنده: رضا گوران
کارگردان: نیما دهقان
بازیگران: شهرام حقیقت دوست
علیرضا آرا/ اخاطره اسدی

«خاموشی دریا» در اصل یک داستان بلند است که آن را «ورکور» (ژان بروله) در سال ۱۹۴۱ و در اثنای جنگ جهانی دوم نوشته است. داستانی که در آن، با ورود یک افسر آلمانی به یک خانه فرانسوی، سکوتی دردناک، اما پرامید آغاز می‌شود. دردناک از آن جهت که جنگ، باعث جدا افتادگی سه انسان می‌شود که اگر در شرایط دیگری بودند، می‌توانستند ارتباط‌های انسانی بهتر و زیباتری با هم داشته باشند، اما اینک در شرایط جنگ و اشغال، در دو جبهه مقابل قرار دارند و همین، معمول‌ترین و دم دست‌ترین امکان ارتباطی (سخن گفتن) را از آن‌ها می‌گیرد. اهالی خانه فرانسوی، (در متن اصلی داستان؛ دایی و خواهرزاده‌اش) حرف نمی‌زنند. تا فریادی که از نای‌شان برنمی‌آید، صریح‌تر و بلندتر به گوش برسد و از قضا چنین نیز می‌شود. این فریادی که در سکوت می‌تپد، در نهایت «ورنر فون ابرناک» را عاصی، خسته و درمانده می‌کند؛ ابرناکی را که معتقد است موسیقی آلمان و ادبیات فرانسه، جفت‌های جدا افتاده‌ای هستند که باید به هم بپیوندند. و از این جاست که می‌شود در این داستان بلند، از امید نیز سخن گفت؛ امیدی که سرباز شاعرپیشه و حساس و رمانتیک آلمانی، به مثابه یک «دیو» آن را در دلِ و سر می‌پروراند تا «دلبر» فرانسه و خواهرزاده، را با او به سر مهر آورند و سبعیت را از پیکره‌ی این حضور اشغالگرانه بتراشند و وجه انسانی او را بیرون بکشند. این اتفاق می‌افتد؛ در نهایت، در پایان داستانِ ورکور، وقتی ابرناک، آن‌ها را ترک می‌کند، این حس به خواننده داستان دست می‌دهد: این خداحافظی، یک سلام و درود خاص و ویژه به انسان‌هایی است که از پس این آشنایی و همزیستیِ شش ماهه در سکوت مطلق، به روشنایی شناخت و آگاهی از خود و حضور «دیگری» دست می‌یابند؛ حتی اگر به‌عنوان دشمن، در برابر هم قرار گرفته باشند. داستان ورکور، با سوسوی یک عشق، تمام می‌شود.

### راه و بیراه اقتباس و اجرا

نمایش «خاموشی دریا»، اقتباسی است به قلم رضا گوران. و البته با ذهنیت‌ها و شائبه‌های خاصی که راه ورکور را به بیراهه می‌کشاند و قصه را مغشوش می‌کند. این اغتشاش البته در ذهن کسی اتفاق می‌افتد که از قبل، داستان را خوانده باشد که از اساس یک «داستان» است و نه یک «نمایشنامه» و بدیهی است که وقتی پای اقتباس به میان می‌آید، یعنی اقتباس کننده، آزاد است، ایده‌ها و چالش‌های ذهنی و زمینه‌ای زمان و مکان خود را در آن بریزد و در نهایت، آن چه به‌دست می‌آید، تک گویی‌های متفرعنانه، طولانی و کشدار «حقیقت‌دوست» است، که انصافا هم خوب از پس آن برآمده است.

در اقتباس دهقان، خبری از آن سرباز آلمانی که عاشق موسیقی آلمان است و ادبیات فرانسه را به خوبی می‌شناسد و به آن علاقه دارد، نیست. (البته اشاره‌هایی به موسیقی آلمان می‌شود، اما در سطح و نه در شخصیت خود ابرناک... در حالی که ورکور در داستانش، بر تاثیر موسیقی آلمان و ادبیات فرانسه بر ابرناک، تاکید کرده است) سرباز آلمانی، یک افسر دوم است که انتظار دارد از او به خوبی و گرمی پذیرایی شود. آن هم از سوی خانواده‌ای که در اقتباس دهقان، نه یک دایی و خواهرزاده، بلکه یک زن و شوهرند. و چون زن و شوهرند، دست دهقان در توهین‌های غیراخلاقی که از جانب افسر به خانواده می‌شود، باز است. اما چرا باید اصرار داشته باشیم که چنین چهره‌ای از این ارتباط بدهیم، آن هم در حالی که خود ورکور، بانوشتن این داستان در اوج جنگ و اشغال فرانسه، سعی داشته مواجهه دو دشمن را به سمت‌وسویی انسانی ببرد و حضور دخترک (خواهرزاده) در این میان، به‌عنوان نمادی از معصومیتی که هم باید حفظ شود و هم پل ارتباط بین انسان‌هاست و آن‌ها را به هم نزدیک می‌کند، مهم و ضروری بوده است. این اقتباس، دقیقا نشان‌دهنده دو برداشت متفاوت از جنگ و انسان است. برداشت نویسنده ایرانی، از بسیاری جهات، گام در راه‌هایی متفاوت می‌گذارد تا چهره‌ای کمابیش خشن و مالوف از جنگ، ارائه بدهد.

نویسنده ایرانی، نقش دختر را به زنی شوهردار می‌دهد، که مجبور است هر صبح مه آلود، با افسر برود و قدم بزند و شب‌ها با او برقصد، آن هم در برابر سکوت خشمناک و ناتوانی همسرش. آیا از نظر نویسنده ایرانی، معصومیت شکننده، در این قاب، جلوه و تاثیر بهتری دارد؟ طبعا برای کسی که داستان را خوانده یا بخواند، نه! دخترکِ خواهرزاده، با نخ و سوزنش، با وصله‌هایی که به لباس‌ها می‌زند، با پیانویی که با ورود ابرناک، آن را رها کرده است، با قفسه‌ای پر از کتاب‌هایی از نویسندگان فرانسوی، جنگ را به سوی یک صلح محتوم و ناگزیر سوق می‌دهد، نه به سوی خودکشی یک افسر آلمانی که عاشق زن شوهرداری شده و مدام دم از اتحاد هنر - موسیقی و ادبیات - دو کشور می‌زند. اتحادی که جلوه‌اش را در نهایت در شکم برآمده زن فرانسوی می‌بینیم!

نه... چنین خوانش و دریافتی از داستان ورکور، که هدف بسیار والاتری را در داستان خود دنبال می‌کرد، چندان به‌مذاق، خوش نمی‌نشیند.

### چرا در داستان دست برده شده؟

داستان ورکور، می‌گوید هر چند این دایی و خواهرزاده، هیچ چاره‌ای جز تسلیم و پذیرش افسر نازی در خانه خود ندارند، اما اختیار زبان خود را دارند. آن‌ها مجبور به گفت‌وگو نیستند و برای همین در برابر ابرناک، همواره ساکت‌اند. هر چند گاهی که او از احساساتش حرف می‌زند، به او نگاه می‌کنند و می‌توانند از چهره او و نیز از چهره همدیگر احساسات و واکنش‌های به زبان نیامده را دریافت کنند. این ارتباط بی‌کلام، و رفتار احترام‌آمیز ابرناک در داستان ورکور به دخترک، خواننده را به این حس می‌رساند، که گاه احساسات، خود را از درون کلمات بیرون می‌کشند و از ورای کلمات، به جان و روح «دیگری» نفوذ می‌کنند. سکوت، در نهایت راه خاص و یگانه‌ای است برای بیان آن چیزهایی که بهتر است به کلمه درنیایند: ابرناک، تو دشمنی. کشور و خانه ما را اشغال کرده‌ای. ما ناچار از تحمل تو هستیم. اما تو در این «خانه» به آن گرما و حضور انسانی، که با موسیقی و با کلمات درون کتاب‌ها در آمیخته، نزدیک‌تر می‌شوی. تو، ابرناک، وقتی از این خانه می‌روی، دیگر ابرناکی نیستی که قبلا بودی... آن‌ها به تو سلام نگفتند اما در رفتنت، تو را بدرود می‌گویند زیرا وقتی در زیر یک سقف نشسته و برخاسته و نفس کشیده‌اید، به خود و به هم نزدیک‌تر و لاجرم از جنگ، دورتر شده‌اید. بالاخره، آن چنان که ابرناک انتظار دارد، دیو درونش، هر چند در سکوت و بی‌اعتنایی دختر - دلبر، انسان می‌شود. هر چه نباشد، ابرناک وقتی خیره به چهره دختر، حرف می‌زند، می‌تواند خطوط چهره او را ببیند و تپش قلبش را که تند و کند می‌شود، احساس کند.

اما این‌ها در روایت دهقان نیست. در روایت دهقان، زنِ شوهردار، در برابر تعریف و تمجیدها و ابراز احساسات سرباز دشمن وامی‌دهد، و اگر ابرناک می‌گوید به تو لباس قهوه‌ای نمی‌آید، او دیگر لباس قهوه‌ای نمی‌پوشد و در حضور شوهرش، از رنگی استفاده می‌کند که افسر دوست دارد، در این روایت، به کنایه، به خیانت سرزمینی اشاره می‌شود که از پیش خود را به دشمنی تسلیم کرده است که اینک در خانه‌اش است و کلید همه اتاق‌هایش را در دست دارد...

چرا باید هنوز چنین نگاه کلیشه‌ای و از پیش ساخته شده و نخ‌نمایی نسبت به جنگ داشته باشیم؟ چرا باید از جنگ، همان تصویری را بنمایانیم که تماشاگران، به آن عادت دارند؟ چرا نباید به‌عنوان هنرمندی که تئاتر برایش طبعا باید عرصه متفاوت نشان‌دادنِ تصاویر و تعابیر، و تغییر دادن زاویه نگاه تماشاچیِ خاص است (چون هر کسی که به تماشای نمایش نمی‌رود؛ حداقل در کشور ما تئاتر و نمایش، هنوز پدیده‌ای خاص و روشنفکرانه محسوب می‌شود) نخواهیم نگاهی دیگر، نه خیلی دور و تازه و بدیع، بلکه خود همان نگاه ورکور به جنگ را، بنمایانیم؟

سوال اساسی این است که چرا «ورکور» از داستان و روایت خاصش از جنگ و عشق، بیرون انداخته و نادیده گرفته شده و حتی گاه روایت ویژه‌اش، قلب شده است؟

**گاه احساسات، خود را از درون کلمات بیرون می‌کشند و از ورای کلمات، به جان و روح «دیگری» نفوذ می‌کنند. سکوت، در نهایت راه خاص و یگانه‌ای است برای بیان آن چیزهایی که بهتر است به کلمه درنیایند**

یادداشت

تاملی بر نمایش «خاموشی دریا»

# سکوت بیماری است یا تکنیک؟

فایزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

«خاموشی دریا» اثری قابل تامل است که ساعت‌ها می‌توان در مورد سکوت‌های معنادار، بغض‌ها و خشم‌های صامت، نگاه‌های معنادار، و فریادهای خفته آن صحبت کرد. این نمایش از افسری آلمانی حکایت می‌کند که گویی آمده تا زوج جوان خانه سرد و بی‌روح را با به تعبیری بهتر ملتی را از خواب بیدار کند. سکوت و سردی آن چنان خانه را در بر گرفته که در لحظاتی کوتاه از نمایش، خانم خانه با آن نگاه سرد و یخ‌زده و بی‌روحش بالاخره مقابل ابراز علاقه و عشق افسر آلمانی کوتاه می‌آید و لبخندی محو بر لبان غمزده‌اش نقش می‌بندد و با نگاهی معنادار افسر نازی را بدرقه می‌کند. در طول نمایش حرف‌ها و فریادهای افسر آن قدر تاثیر گذار است که حتی سکوت و نگاه‌های غضب آلود، پر از خشم و نفرت و ناراحتی آقای خانه را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد.

مساله‌ای که بیش از هر چیز دیگری در این داستان شاهد آن هستیم «سکوت» است که بیانگر شکست دادن و پیروزی بر افسر جنگ می‌باشد. دو عنصر قدرتمند داستان سکوت و مقاومت است؛ جوی حاکم است که فضایی برای اعتراض وجود ندارد و تنها سکوت به‌عنوان ابزاری برای زنده‌ماندن و ادامه زندگی استفاده می‌شود. نمایش صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که زوج جوان برای مقابله با حضور یک افسر آلمانیِ اشغالگر در خانه‌شان و حتی در خصوصی‌ترین حریم زندگی‌شان باید از سلاح سکوت استفاده کنند.

داستان نمایشنامه «خاموشی دریا» به زمانی بازمی‌گردد که آلمان‌ها، فرانسه را اشغال کرده و فرانسوی‌ها براحتی تسلیم‌شان شده اند و نازی‌ها بعد از قدرت‌نمایی‌ها و رژه در فرانسه، می‌خواهند چنین وانمود کنند که مایلند به‌جای ویران کردن فرانسه، تفکرات و ایدئولوژی خود را ترویج دهند؛ حکومتی دست‌نشانده را در آن جا بر سر کار آورده و در ظاهر با یکدیگر روابط متحدانه‌ای را پیش گیرند. در همین راستا در خانه هر فرانسوی یک افسر آلمانی می‌گمارند تا به این طریق فرهنگ نازیسم ترویج پیدا کند. می‌توان گفت در این نمایش رابطه آدم‌ها با یکدیگر از نقطه‌نظرهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ شاهد روابطی هستیم که میزبانان برای بیان اعتراضات‌شان با اشغال خانه و کشورشان، راهی جز سکوت و خاموشی ندارند. همان‌طور هم که در داستان پی بردیم «سکوت» همین نیروی به‌ظاهر ضعیف است، که در پایان نمایش دلیل اصلی تسلیم‌شدن افسر آلمانی است که در نهایت کشمکش را به نفع زوج جوان به پایان می‌رساند. باتوجه به تمامی موارد ذکر شده «سکوت» موهبتی است از جانب خداوند، که انسان‌های امروزی تا حدود زیادی از آن محروم‌اند و قادر به لذت‌بردن از این هدیه الهی نیستند. سکوت، فضایی امن را بوجود



می‌آورد تا آدمی به بررسی و بازخوانی افکار و اندیشه‌هایش و هم‌چنین به بازنگری در خود بپردازد، و از همه مهم‌تر وسیله‌ای مهم برای کنترل کردار و رفتار آدمی محسوب می‌شود. در عالم روانشناسی درست است که سکوت ریشه در افکار پریشان و ناهنجار دارد و پاسخی است در برابر اضطراب و ناملایمات زندگی که نوعی بیماری به‌حساب می‌آید؛ اما بیان این نکته نیز ضرورت دارد که سکوت کردن می‌تواند اکتسابی باشد، یعنی آدمی می‌توانند یاد بگیرد در چه مواقعی سکوت اختیار کند و در چه زمان‌هایی ساکت نماند. در این صورت می‌توان گفت سکوت مفری برای گریز از مسایل ناراحت کننده و اضطراب زا محسوب نمی‌شود. به‌طور عمومی سکوت و تنهایی با یکدیگر همراهند و نتیجه آن برقرار نکردن ارتباط و همدلی با دیگران است؛ دقیقا همان لحظه‌ای است که سکوت کردن را هکار خوبی محسوب نمی‌شود و در یک جو خانوادگی برای زوجین می‌تواند بسیار آسیب زا باشد. شاید مساله‌ای که امروزه اکثر زوجین با آن روبه‌رو هستند، همین مسکوت گذاشتن موضوعات و حرف‌نزدن درباره آن‌ها است که ناشی از ناتوانی زوجین در به کاربردن مهارت‌های ارتباطی است. در این حالت زوجین در مقابل یکدیگر سکوت پیشه می‌کنند، عواطف‌شان را سرکوب می‌کنند و در حالتی از بی‌توجهی نسبت به یکدیگر زندگی را می‌گذرانند و نتیجه آن بالتبع سبب بروز مشکلات عمده‌ای در زندگی زناشویی می‌شود. سکوت طولانی مدت به «طلاق عاطفی» منجر می‌شود و زوجین وارد مرحله‌ای می‌شوند که از یافتن راهی برای حل مشکلات‌شان عاجز هستند و قادر به برقراری ارتباط سالمی با یکدیگر نیستند. «سکوت» هم‌چون شمشیر دولبه‌ای است که هم رفتاری منفی تلقی می‌شود و هم امری ارزشمند. شاید به همین دلیل سکوت کردن به‌عنوان بیماری تعریف نشده، در عین حال که نحوه استفاده از آن می‌تواند علامتی برای برخی از بیماری‌ها باشد که نمایانگر درد، رنج، فشار روحی و روانی است؛ در این حالت فرد نباید خود را از زندانی سکوت کند و در حصار سکوت و تنهایی سلامت روح و روان خود را به‌خطر بیاندازد؛ فرد با برقراری ارتباط و تعاملات رفتاری باید این دیوار سخت را بشکند و راه را برای سخن گفتن و خود را نشان دادن هموار سازد.